

## بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه خطبه جمعه حضرت امیر المومنین حضرت خلیفه المسیح الخامس ایده الله تعالی بنصره العزیز.

سیدنا حضرت خلیفه المسیح الخامس ایده الله تعالی بنصره العزیز بتاریخ ۱۶ اوت ۲۰۱۹ از بیت الفتوح لندن خطبه جمعه ارشاد فرمودند که با تراجم در زبانهای مختلف بر ایتم تی ای زنده پخش شد.

آن حضرت فرمودند: امروز از اصحاب بدری ذکر خیر خواهیم کرد چنانکه از مدت درازی ذکر خیرشان جاری است.

ذکر خیر اول مال حضرت قتاده بن نعمان انصاری است. وی از قبیله خزرج انصار و خاندان بنو ظفر بود. نام پدرش نعمان بن زید و نام مادرش انیسه دختر قیس بود. کنیه حضرت قتاده، علاوه بر ابو عمر، ابو عمرو و عبدالله نیز بیان می شود. حضرت قتاده برادر اخیافی حضرت ابو سعید خدری بود یعنی از طرف مادر، برادرش بود. حضرت قتاده توفیق پیدا کرد که به همراه هفتاد اصحاب انصاری در بیعت عقبه شرکت کند. روایتی دیگر که علامه ابن اسحاق نوشته است در آن مسطور است که وی از آن اصحاب انصاری نبود که در عقبه شرکت کرده بودند یا او، وی را در بینشان ذکر نکرده است. حضرت قتاده یکی از تیراندازانی بود که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم تعیین فرموده بودند. وی توفیق پیدا کرد که در غزوه بدر، احد، خندق و تمام غزوات بعدی به همراه حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم شرکت کند. در روز غزوه احد تیری به چشم حضرت قتاده خورد و در اثر آن، تخم چشمش درآمد. حضرت قتاده خودش شرح این رویداد را بیان کرده است که به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم تیرکمانی به طور هدیه داده شده بود، در روز غزوه احد ایشان آن را به من عطا فرمودند. من با آن جلوی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم ایستادم و تیرها می زدم تا اینکه زه آن کمان شکست ولی باز من جلوی چهره حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم ماندم [او از آنجا دور نشدم]. معمولاً در این سیاق از حضرت طلحه ذکر می شود اما از او هم یاد شده است، به هر حال، می گوید: من تمام وقت جلوی آن حضرت ایستادم و هر گاه تیری به طرف حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم می آمد، سرم را جلوی چهره مبارک آن حضرت می کردم تا سپرشان باشم. آن زمان هیچ تیری هم نزد خود نداشتم که بتوانم بزنم. در همین اثنا تیری به چشم

خورد و تخم چشمم برآمد و به گلویم رسید و سپس لشکر حمله‌ور پراکنده شد و من تخم چشمم را به دست خود گرفتم و در خدمت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم حاضر شدم، چون همانجا نزدیکشان بودم، پس وقتی که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم آن را در دست من دیدند، از چشمانشان اشک‌ها سرازیر شد و فرمودند: ای خدا، قتاده با چهره خود از چهره پیامبرت محافظت نموده است، پس تو این چشمش را از چشم دیگری زیباتر و تیزبین‌تر بگردان. و سپس واقعاً هم این چشمش از چشم دیگری زیباتر و تیزبین‌تر بوده است و به سبب این، حضرت قتاده بعداً با لقب ذوالعین یعنی صاحب چشم هم مشهور شد.

در هنگام فتح مکه، پرچم قبیلۀ بنوظفر به دست او بود. حضرت قتاده در ۶۵ سالگی در ۲۳ هجری درگذشت. حضرت عمر در مدینه نماز میتش را اقامه نمود. نام یکی از نوه‌هایش عاصم بن عمر بود که در علم انساب بسیار ماهر بود. علم انساب دانشی است مربوط به نسب خاندان‌ها و قبایل. علامه ابن اسحاق به وفور از او روایات نقل کرده است. در روایتی وارد شده است که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم تیرکمانی داشتند که نامش قتون بود و درختی به نام نبا وجود دارد که از آن تیر ساخته می‌شوند، این کمان هم از آن درخت ساخته شده بود. این کمان در غزوة احد به سبب استعمال فراوان به دست حضرت قتاده شکست.

که یکبار حضرت قتاده بن نعمان تمام شب سوره اخلاص را خواند. وقتی جلوی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم درباره این موضوع صحبت شد، آن حضرت فرمودند: سوگند به ذاتی که جانم به دست اوست، سوره اخلاص مساوی با نیمه یا یک سوم قرآن است.

حضرت ابوهریره برای ما حدیث حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم را تعریف می‌کرد که آن حضرت فرمودند: در روز جمعه ساعتی نیز فرا می‌رسد که اگر مسلمانی آن را پیدا کند در حالی که نماز می‌خواند و در آن از خداوند متعال طلب خیر می‌کند آنگاه خداوند متعال به طور قطع آن خواسته‌اش را برآورده می‌کند و حضرت ابوهریره با اشاره به دست خود به کوتاه‌زمانی این فرصت اشاره کرد و گفت که آن لحظه و ساعت بسیار کوتاه است. زمانی که حضرت ابوهریره درگذشت، در دل خود فکر کردم که به خدا اگر نزد حضرت ابوسعید خدری رفتم، از وی درباره این ساعت حتماً سوال خواهم کرد. ممکن است وی درباره آن اطلاع دقیقی داشته باشد. پس یکبار نزدش رفتم و او در حال مرتب کردن عصاهایی بود. از وی پرسیدم این چه عصاهایی است که دارید مرتب می‌کنید؟ گفت: این آن عصاهایی است که خداوند متعال در آنها برایمان برکت نهاده است. حضرت پیامبر اکرم

صلی الله علیه و سلم آنها را دوست داشتند و به دست گرفته و راه می‌رفتند. ما آنها را مرتب نموده و در خدمت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم می‌آوردیم. یکبار حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در مسجد رو به قبله آب دهان را دیدند که کسی انداخته بود. آن زمان در دست آن حضرت یکی از همین عصاها بود، آن حضرت با پاک کردن آن آب دهان با عصا فرمودند: زمانی که در حال نماز باشید، جلوی خودتان آب دهان نیندازید زیرا جلویتان پروردگارتان است. در بارگاه الهی دارید حاضر می‌شوید، به جلو تف نکنید. فکر می‌کنم، آن زمان هنوز فرامین به طور کامل نازل نشده بود چون در ادامه این روایت هست که به سمت چپ یا زیر پا آب دهان بیندازید و این روایت در بخاری نیز نقل شده است. چون آن زمان کفۀ مسجد گلی بود لذا بعداً با خاک آن را حتماً پاک می‌کردند یا به این خاطر اجازه انداختن آب دهان دادند ولی روایتی دیگر نیز هست که مال آن زمان است که وقتی تربیت درستی به عمل آمده بود و فرامین هم نازل شده بود و در آن روایت این توصیه شده است که اگر نیاز پیش بیاید که آب بینی یا آب دهان را صاف کنید، آن را با پهلوی چادر صاف کنید. الان که دستمال و دستمال کاغذی آمده است و در مساجد هم معمولاً قالین است لذا هرگز منظور روایت این نیست که انداختن آب دهان در مسجد جایز است بلکه این یک اجازه موقتی بود و سپس آن حضرت تصریح فرمودند که اگر نیازی پیش بیاید که آب بینی یا آب دهان را صاف کنید، آن را با گوشه‌ای از چادر خود صاف کنید و سپس بیرون از مسجد رفته و دور بیندازید. راوی تعریف می‌کند که در همان شب باران شدیدی بارید وقتی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم برای نماز عشا تشریف آوردند، یکباره آذرخش درخشید، آنگاه نگاه آن حضرت به حضرت قتاده بن نعمان افتاد و ایشان فرمودند: ای قتاده، در هنگام شب داری چه کار می‌کنی؟ وی عرض کرد: یا رسول الله، می‌دانستم که امروز افراد در تعداد بسیار کمی به نماز می‌آیند چون باران بسیار تند می‌بارد و آذرخش در حال درخشش است، فکر کردم که در نماز شرکت کنم و من زودتر آمدم. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرمودند: پس از نماز بمان تا اینکه من از کنارت رد شوم. پس از نماز حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به حضرت قتاده عصا دادند و فرمودند: این را بگیر، این ده قدم جلوتر از تو و ده قدم عقبتر از تو را روشن می‌کند و سپس وقتی که وارد خانه خود شدی، در آنجا در گوشه‌ای سایه انسانی را می‌بینی، قبل از صحبت کردنش با این عصا او را بکش چون او شیطان است. وی همین کار را کرد. ابوسعید می‌گوید که به این دلیل من این عصاها را دوست دارم. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به ما این عصاها داده بودند. و ما به طور ویژه این عصاها را درست کرده و به آن حضرت می‌دادیم و ایشان از اینها استفاده می‌کردند و سپس گاهی آنها را پس

هم می‌دادند یا به عنوان هدیه عطا می‌کردند و برکات فراوان دیگری نیز هست لذا دارم آنها را مرتب می‌کنم. ابوسلمی می‌گوید: سپس من عرض کردم: ای ابوسعید، حضرت ابوهریره برای ما درباره لحظه و ساعتی حدیثی تعریف کرده بود که در روز جمعه ساعتی فرا می‌رسد. در آن هر دعا مستجاب می‌شود، آیا شما درباره این ساعت آگاهی دارید؟ وی گفت: من از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم درباره آن پرسیدم بودم، آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرموده بودند که اول به من زمان آن ساعت گفته شده بود اما سپس به سان شب قدر به فراموشی سپرده شد.

این روایتی که از مسند احمد بن حنبل بیان شده است در آن از ساعتی که در روز جمعه یاد شده است، درباره آن روایات مختلفی وجود دارد و از آنها به سه زمان مختلف یا به سه نکته پی می‌بریم، اول اینکه این ساعت در اثنای [نماز] جمعه فرا می‌رسد و دوم اینکه در اواخر روز می‌آید و سوم اینکه پس از نماز عصر فرا می‌رسد. آن حضرت درباره این روایات بیان فرمودند.

حضرت مصلح موعود رضی الله عنه با شرح این در جایی می‌فرمایند که جمعه و رمضان باهم شباهت دارند و آن اینکه روز جمعه هم روز استجاب دعاست و رمضان هم ماه استجاب دعاست. درباره جمعه حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم می‌فرمایند که چنانچه فردی به مسجد برای نماز برود و سکوت پیشه کرده و مشغول ذکر الهی باشد و انتظار امام را بکشد و سپس با طمانینه خاطر خطبه‌اش را بشنود و در نماز جماعت شرکت کند، برای او به طور ویژه برکات خداوند متعال نازل می‌شوند و در روز جمعه ساعتی نیز فرا می‌رسد که در آن هر دعایی که انسان بخواند مستجاب می‌شود.

آن حضرت می‌نویسند که شرح کردن این حدیث طبق قانون الهی ضروری است که همان دعاها مستجاب می‌شوند که طبق سنت الله و قانون الهی باشند. دعاها اشتباه به هر حال مستجاب نخواهند شد. همان دعا مستجاب می‌شود که طبق سنت خدا و جایز و طبق قانون الهی باشد. اگرچه این نعمت بسیار بزرگی است اما این امر سهل و آسانی هم نیست.

زمان نماز جمعه تقریباً از اذان دوم یا کمی دیرتر شروع می‌شود و با پایان نماز با گفتن سلام به پایان می‌رسد. اگر زمان این هر دو [یعنی خطبه و نماز] جمع شود و خطبه اگر کوتاه هم باشد، باز نیم ساعت می‌شود و اگر خطبه طولانی باشد، در آن صورت زمان مجموعی نماز جمعه یک ساعت و یا یک و نیم ساعت می‌شود. در این یک ساعت و یا یک و نیم ساعت، لحظه‌ای فرا می‌رسد که در آن،

انسان هر دعایی که بخواند مستجاب می‌شود اما انسان خبر ندارد که از این نود دقیقه، اولین دقیقه، لحظه استجاب دعاست یا دومین دقیقه یا سومین دقیقه تا اینکه تا آخرین نود دقیقه انسان نمی‌داند که آن زمان استجاب دعاست. گویی ناچار باید آن لحظه را که در آن هر دعا مستجاب می‌شود، در مجموع نود دقیقه باید جستجو کرد. و فقط همان کس می‌تواند در این جستجو موفق شود که نود دقیقه کامل مشغول دعا باشد و تا نود دقیقه مشغول ماندن در دعا و از دست ندادن تمرکز، کار هر کس نیست و بسیار کار دشواری است.

حضرت مصلح موعود نوشته است که بعضی افراد حتی برای پنج دقیقه هم نمی‌توانند تمرکز خود را ادامه داشته باشند. به طور مثال، من الان برای نماز آمده‌ام. انسان به اطراف خود نگاه می‌کند، من قبل از خطبه بعضی افراد را می‌بینم که در حال خواندن رکعات سنت می‌باشند و یکباره نگاهشان این طرف و آن طرف می‌افتد. در خواندن نماز سنت معمولاً یک و نیم یا دو دقیقه صرف می‌شود اما در این اندک زمانی هم آنها گاهی به دست راست خود نگاه می‌کنند و گاهی به دست چپ خود و گاهی به آسمان نگاه می‌کنند. پس وقتی تمرکز حتی برای یک و نیم دقیقه هم سخت است در آن صورت برای نود دقیقه تمرکز داشتن به دعا و ذکر الهی کردن و تمرکز فقط به یک چیزی، اصلاً کار آسانی نیست. پس اگرچه این ساعت استجاب دعا ذکر شده است ولی برای آن نیاز به تمرکز متداوم ضروری است. و این کار بسیار زحمت طلب است و منوط به تلاش و مجاهده فراوان است و کار آسانی نیست. اینطور نیست که ما دعا کردیم و همان دقیقه مستجاب شد. انسان خبر ندارد که آن کدام دقیقه استجاب دعاست. پس نکته اصلی این است که انسان بدون از دست دادن تمرکز به طور مرتب باید به دعا اشتغال ورزد و این اشتغال ضروری است و چنانکه حضرت مصلح موعود فرموده است و من هم ذکر کردم که این کار آسانی نیست. جهت رسیدن به برکات جمعه نیاز به رنج و زحمت فراوان است.

صحابی دیگر که ذکر خیرش می‌کنم، نامش عبدالله بن مظعون است. حضرت عبدالله بن مظعون از قبیله قریش، بنوجماع بود. نام مادرش سهیله دختر عنبث بود. حضرت عبدالله برادر حضرت عثمان بن مظعون و حضرت قدامه بن مظعون و حضرت سائب بن مظعون بود و همه این برادران، دایی حضرت عبدالله بن عمر بودند چون حضرت عمر با همشیره‌شان زینب دختر مظعون ازدواج کرده بودند.

از یزید بن رومان روایت نقل شده است که حضرت عبدالله بن مظعون و حضرت قدامه بن مظعون قبل از رفتن حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به دار ارقم و تبلیغ اسلام ایمان آورده بودند. حضرت عبدالله بن مظعون و هر سه برادرش حضرت قدامه بن مظعون و حضرت عثمان بن مظعون و حضرت سائب بن مظعون به همراه مهاجران حبشه هجرت کرده بودند و در اثنای اقامت در حبشه زمانی که خبردار شدند که قریش ایمان آورده‌اند، بازگشتند. به هر حال، درباره حضرت عبدالله بن مظعون همین آمده است که وی از هجرت اول بازگشته بود، درباره اینکه دوباره به حبشه بازگشت اطلاعی در دست نیست ولی سپس وی از مکه به مدینه مهاجرت کرد .

هنگامی که حضرت عبدالله بن مظعون به مدینه رسید، حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم بین او و سهل بن عبدالله انصاری پیمان برادری بستند. و طبق روایت دیگر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم بین حضرت عبدالله بن مظعون و حضرت عتبه بن عامر پیمان اخوت برقرار نمودند. حضرت عبدالله بن مظعون و سه برادرش حضرت عثمان بن مظعون، حضرت قدامه بن مظعون و حضرت سائب بن مظعون در غزوه بدر به همراه حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم شرکت کردند. حضرت عبدالله بن مظعون علاوه بر غزوه بدر، احد، خندق و در تمام غزوات دیگر در کنار حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم شرکت کرد. حضرت عبدالله بن مظعون در دوران خلافت حضرت عثمان در ۳۰ هجری در سن شصت سالگی درگذشت. خداوند متعال درجات این اصحاب را همواره رفیعتر بگرداند.